

فردا دیر است

مصاحبه تلویزیون پرتو با مظفر محمدی

پرتو: فضاي جنگي و اينکه جنگ ميشود يا نه با مذاکره حل و فصل ميشود به نوعي بلاتکلیفي در سطح جامعه و در سطح بين المللي به وجود آورده است. جمهوري اسلامي از اين موقعيت استفاده ميکند. انعکاس اين فضا در رابطه مردم با جمهوري اسلامي چگونه است و مردم چگونه ميتوانند در مقابل آن بایستند و اجازه ندهند انتظار جديدي به آنها تحميل شود

مظفر محمدی: قبل تر وقتي بحث جنگ و حمله احتمالي نظامي دولت امريکا بود، طرفداران جنگ ميگفتند امريکا بزند جمهوري اسلامي مي افتد و اوضاع خوب ميشود و به اين ترتيب بخشي از مردم در انتظار نگه داشته ميشدند به اميد اينکه دستي از غيب بيايد و کاري کند. و اين دست غيبي حمله و دخالت امريکا بود. اما بخش آگاه تر مردم که تجربه عراق جلو چشمانشان بود خطر حمله نظامي را مي فهميدند.

آلان مساله مقداري فرق ميکند، تهديد نظامي از يك طرف و مساله مذاکره و بسته هاي پيشنهادي و تشديد محاصره اقتصادي و اين کش و قوس ها براي جمهوري اسلام يك بهانه و مفري شده که در رابطه با خواستهاي مردم، زير همه چيز بزند. اين امروز اساس نگراني جدي مردم است و به نوعي ديگر احوال انتظار تبديل شده است.

جمهوري اسلامي صحنه را به نفع خود مي چيند و مي چرخاند و بر اساس آن گراني را توجيه، گرسنگي مردم را لاپوشاني و به خواستهاي مردم بي اعتنايي ميکند. دستمزد کارگر را نمي دهد. ميگويد تورم و گراني جهاني است يا مقصر مافيايي اقتصادي است و ما خودمان به حسابشان ميرسيم و مشکل حل ميشود و مردم حوصله کنند و به ما وقت بدهند. از طرف ديگر فشار سياسي و اختناق را تشديد کرده، بگير و ببند راه انداخته. احکام اعدام را صادر و اجرا ميکند...

علاوه بر اينها رباکاري و فريب کاربهاي کثيف و شنيع امام زماني دولت احمدي نژاد تا آن حد است که راه ميافتند و درب خانه مردم فقير را ميزنند تا به هر کدام چند هزار توماني پول نقد و به اصطلاح سوبسيد نقدي بدهند. اين رفتاري به شدت توهين آميز با مردم و جامعه و در واقع صدفه دادن و گداپروري و منت گذاشتن بر مردم است و با هيچ عرف و سنت جامعه متمدن و حرمت انسانهايش نميخواند.

ص ۲

شکاف جدی در ائتلاف حاکم بر عراق

مصاحبه با فاتح شيخ
 درباره تنش های سیاسی اخیر در عراق



پرتو: قانون جديد پارلمان عراق در مورد انتخابات استانها (مصوب ۲۲ ژوئيه) در واقع کنار گذاشتن ماده ۱۴۰ قانون اساسی است که مکانیسم رفراندوم را برای حل معضل کرکوک مقرر کرده است. قانون جديد، انتخابات کرکوک را بر اساس تقسيم قومی شهروندان (کرد و عرب و ترکمان) سهميه بندی کرده است. اين تغيير سياست چه اهدافی دارد و نتيجه تا کنونی آن چه بوده است؟

ص ۳

عليه اعدام

مصاحبه با اسد گلچيني



پرتو: دستگاه قضايي جمهوري اسلامي فرزند کمانگر معلم و از فعالين حقوق مدني و اجتماعي در کردستان را به اعدام محکوم کرده است. اعتراضات وسيعي در ايران و خارج کشور عليه اين حکم به عمل آمده است. موثرترين اشکال و شيوه اين مخالفت و اعتراضات بخصوص در شهرهاي کردستان تا کنون چگونه بوده است؟

اسد گلچيني: برای اولين بار است که مردم مستقيماً و در خيابانها برای لغو حکم اعدام دارند اعتراض ميکنند. اين زمانی شروع شد که دو هفته قبل شورای عالی قضايی حکم اعدام فرزند کمانگر را تائيد کرد. پرونده ای که برایش درست کرده اند و او را به اعدام محکوم کرده اند مانند ديگر پرونده های زندانيان سياسي بهانه اي برای سرکوب و خفقان است.

ص ۴

اکتشافات علمی و سهم طبقه کارگر

مصطفی اسدپور



هنر بزرگ بورژوازی و دولتهای حاکم آن در تگ نظری است که به کارگر و طبقه کارگر تحميل ميکند. دنيايي کوچک و پنجره ای کوچکتر رو به آينده را جلوی رويش ميگذارد. اين دنيا و اين پنجره را بايد شکست. خود کارگران بايد بشکنند. کارگر ايران ناسيونال، کارگر پتروشيمي، کارگر فولاد، کارگر هفت تپه و ... بايد دنيايي واقعي با همه بزرگی و هيچانش را در مقابل خود و هم محفلی ها و هم طبقه ای هایشان ترسيم کنند.

طبقه کارگر بايد بداند که کره مريخ نيز به " دنيايي که فتح ميکنيم " اضافه شده است.

ص ۵

اعدام و نسبت سیاسی اپوزيسيون

رحمان حسين زاده



بی تحرکی بخش عمده احزاب اپوزيسيون را در قبال حکم اعدام فرزند کمانگرو ديگر احکام اعدام صادره از جانب جمهوري اسلامي را تنها با پاسيفيسم و محاسبه گريهای کوتاه بينانه و سکتاريسي بخش زيادی از اين جريانات نميتوان توضيح داد. نگرش اين جريانات به انسان و حق حيات انسان علت پايه ای اين لاقیدی غير اجتماعي، غير قابل تحمل و غير انسانی را توضيح ميدهد.

ص ۶



فردا دیر است

... در مقابل به سرمایه داران امتیازات و سوبسیدهای میلیاردي داده میشود تا بلکه مرحمت کرده و دستمزدهای معوقه کارگران را بپردازند و در همان حال دستشان برای اخراج و پایین نگه داشتن دستمزد کارگران باز نگه داشته شده است. بخور و بچاپ سرمایه داران و ارزان تر کردن کار و بیحقوق کردن هر چه بیشتر کارگران اساس سیاستهای این رژیم را تشکیل میدهد.

مساله این است که مردم دنبال این سناریوهای کثیف سرمایه داران نیفتند. جنگ میشود یا نمیشود، محاصره تشدید میشود، مذاکره در حال انجام است و از این بازی ها امر مردم نیست. اگر جنگ بد است، خوب جنگ نکنند... باید به حالت انتظار سناریوی دشمنان مردم خاتمه داد.

غنی سازی میشود یا نمیشود، ایران اتمی یا غیر اتمی، ربطی به دستمزد کارگر که پرداخت نمیشود یا گرانی و تورم و گرسنگی و مرگ و میر مردم ندارد. نان و داروی که همین حالا لازم است. مریضی که بدون پنیسیلین روی تختخواب بیمارستان خوابیده و جان میدهد، سفره خالی، شکم خالی، وقت بردار نیست. دعوای سرمایه داران به شکم خالی امروز و امشب مردم ربطی ندارد. هر گونه توجیه این مسایل، هرگونه ظفره روی و در انتظار نگه داشتن مردم کمک به جمهوری اسلامی است. اینها مشکل مردم نیست.

پرتو: چگونه میتوان این روحیه انتظار و بلا تکلیفی را شکست. در مقابل این تعرضات از طرفی و توجیهات رژیم، با مقاومت وسیعی روبرو نیستیم. چه راهی برای تغییر این شرایط وجود دارد؟

مظفر محمدی: ما روزمره شاهد تلاشهای مردم، اعتصاب کارگران، اعتراض جوانان و زنان و غیره هستیم، چه آنجا که سازمانیافته هم هست مثل سندیکای کارگران شرکت واحد، دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و یا نهادها و انجمن های روشنفکری و حقوق بشری و چه تحرکات

خودجوش اینجا و آنجا.

اما مبارزات کنونی مثل جنگ گروهان ها و گردانهای پراکنده است با لشکر عظیم دشمن. عملیاتیهای ایذایی است. کافی نیست. ضربه ای میزند و عقب می نشیند یا به عقب نشاندن میشود. جمهوری اسلامی با نهادها و بنیادهای اسلامی و انحصارات سرمایه داری و دستگاه های نظامی و سرداران سپاه و بسیج و روسا و نمایندگان مجالس اسلامی و خبرگان و ... کل داراییهای مملکت و مردم را قرق کرده است. سرمایه داران خودشان را سازمان داده اند. دولت و مجلس و ارتش و پلیس و قوه قضاییه و احزاب

کارها را باید کرد. اما امروز ما با پدیده بسیار عاجل ، با گرسنگی مطلق، با مرگ و میر کودکان بر اثر بی غذایی و سوء تغذیه و با بی دارویی و با خودکشی دستجمعی خانوادهای فقیر، با از هم پاشیدن شیرازه جامعه، رشد فساد و اعتیاد و فحشا و در واقع با نابودی فیزیکی و روحی انسان ها و با یاس و ناامیدی روبرویم. این ها راه حل فوری و عاجل میخواهند. يك اقدام متفاوت از آن چه که تا حال انجام شده و میشود لازم شده است. باید رژیم را به عقب نشاندن و نان سفره و داروی کودکان را از حلقومشان بیرون کشید.

فوری ترین، عاجل ترین و بهترین اتحاد و آمادگی در شرایط فعلی، سازماندهی يك اقدام انقلابی برای مصادره انبارهای محتکرین دولتی و غیر دولتی و دخالت مستقیم برای رفع گرسنگی و جلوگیری از مرگ و میر بچه ها و خانواده های فقیر و گرسنه است...

در يك شرایط نرمال تری شاید رهبران و فعالین کارگران و مردم فرصت کنند آن کارهایی را که گفتم و پایدارتر است بکنند، اما در مقابل اوضاع خطیر و خطر گرسنگی و مرگ و میر، راه حل فوری و دم دست تری هست که باید به آن اقدام کرد. مردم صرف نظر از اینکه مجامع عمومی کارگری یا شورا و سندیکا و غیره خودشان را دارند یا میخواهند سازمان دهند، همین امروز و نه يك روز دیرتر به يك نوع سازمان عاجل و برای چند روز و هفته و یا حتی يك اقدام نیاز دارند. يك اقدام عاجل را باید سازمان داد.

انجمن ها، نهادها و کمیته های مردمی در محلات از فعالین و رهبران و معتمدان مردم میتوانند سازمان یابند و به دولت روی بیاورند: مگر شما نمیگویید اقتصاد دست مافیا است. خوب ما این مافیا را میشناسیم. خودمان میرویم و نان بچه هایمان را از آنها پس میگیریم. ما صدقه و گداپروری شما را نمیخواهیم. این چند هزار تومان صدقه پیشکشان ما خودمان مستقیماً میرویم و حقمان را از سرمایه داران و محتکران دولتی و غیر دولتی میگیریم. در این مملکت همه چیز هست. برای

دارند. اطاق بازرگانی و دهها و صدها حوزه مذهبی و نیروهای باند سیاهی و چاقو کش دارند... مردم هم باید خودشان را سازمان بدهند. اگر حزب لازم است حزب درست کنند. اگر حزبی هست و می پسندند به آن بپیوندند و تقویتش کنند. طبقه کارگر و فعالین و رهبرانشان حزب و سیاست کارگری و کمونیستی شان را انتخاب کنند. بدون تشکل و اتحاد و رهبران و سازمان نمیشود به این جنگ رفت.

باید خود را برای يك جنگ طبقاتی آماده کرد. اما این تحول بزرگی خواهد بود و زمان می برد و کار میخواهد. به این معنی که طبقه کارگر شورا و سندیکا و سازمان های پایدار خود را می سازد. کارگران مجامع عمومی شان را برپا میکنند. اعتصاب میکنند با کارفرما ها سر میز مذاکره مینشینند. دستمزدها را بالا میبرند.

بیکاران بیمه بیکاری میخواهند و میگیرند. جوانان و دانشجویان تشکلهای سراسری خود را میسازند، نارضیاتی و نفرت عظیم زنان از آپارتاید جنسی سازمان پیدا میکند و به میدان می آید... همه این کارها امروز در دستور طبقه کارگر و مردم و فعالین و رهبرانشان وجود دارد. همه این

سرمایه داران و مفت خورها هیچ چیز کمی وجود ندارد و تا خرخره میخورند. شما گندم و آرد و قند و شکر و روغن و مواد بهداشتی و دارو را انبار کرده اید و قفل محکم زده اید و مثل قطره چکان به بازار تزریق میکنید تا قیمت ها را چند برابر کنید. ما انبارهای محتکران را میشناسیم. در این مملکت کرور کرور پول نقد خوابیده، کرور کرور نیازهای حیاتی مردم انبار شده، تجارت و سوداندوزی سرمایه داران و سران دولت سر به فلک می کشد. همه چیز هست ولی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش از آن محروم است.

ما میخواهیم این شرایط ضد انسانی و نابرابر و ناعادلانه را تغییر بدهیم.

باید چنین تعرضی را سازمان داد. چنین اقدامی را انجام داد. بدون معطلی و بدون انتظار هیچ چیزی، بدون اینکه منتظر باشیم تا کی کارگران صاحب شورا و سندیکا میشوند، تا کی مردم صاحب این و آن نهاد و انجمن غیردولتی و با مجوز و یا بی مجوز میشوند. يك اقدام مستقیم و توده ای و عاجل. تنها از این راه هم میتوان جلو گرسنگی و مرگ و میر کودکان مردم فقیر و گرسنه را گرفت و هم جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی کرد و مجبورش کرد تا حقوق و نیازها و رفاهیات و آزادیهای مردم و جامعه را به رسمیت بشناسد و به خواستههای مردم گردن نهد.

فوری ترین، عاجل ترین و بهترین اتحاد و آمادگی در شرایط فعلی سازماندهی يك اقدام انقلابی برای مصادره انبارهای محتکرین دولتی و غیر دولتی و دخالت مستقیم برای رفع گرسنگی و جلوگیری از مرگ و میر بچه ها و خانواده های فقیر و گرسنه است... این نه تنها نانی فوری برای سفره گرسنگان تامین میکند، در همان حال راه را برای گرفتن حقوق و آزادیهای انسانی، دستمزد بیشتر، بیمه بیکاری، تشکل و اتحاد پایدارتر هم هموار میکند. توازن قوا را به نفع مردم عوض میکند. این موثرترین راه بستن سدی در مقابل تعرض رژیم به نان و آزادی مردم و تقویت صفوف طبقه کارگر و مردم است.

شکاف جدی در ائتلاف حاکم بر عراق

تصادد تنش و تقویت عرق ناسیونالیستی و نه تمکین در برابر تعرضات و تهدیدات نظامی دولت مالکی و جریانات ناسیونالیست اسلامی است، بلکه بسیج یک تعرض سیاسی روشن و نیرومند با هدف رها کردن جامعه کردستان از سراب فدرالیسم، با تاکید بر خواست استقلال است. در سالهای گذشته کمونیستها و بخشهای وسیعی از مردم کردستان عراق از این خواست دفاع کرده اند. مکانیسم تحقق این خواست برگزاری رفراندوم در مناطق کردنشین است. جدائی و تشکیل دولت مستقل حق بی چون و چرای مردم کردستان است. احزاب حاکم هم به رغم پایبندی به "فدرالیسم"، به حق جدائی اذعان میکنند. سال ۲۰۰۵ همزمان با برگزاری انتخابات پارلمان، در سطوح محدودی هم صندوقهای غیررسمی رفراندوم برای استقلال کردستان گذاشته شد. به اذعان مسئولان حکومت ۹۸ درصد آرای ریخته شده به این صندوقها رای به استقلال بود. در ادبیات سیاسی کمونیسم کارگری، پیگیرانه از خواست استقلال دفاع شده و در اینجا نیاز به تاکید مجدد آن نیست. آنچه امروز آشکارتر است، بن بست سیاست الحاق و شکست فدرالیسم و اثبات باز هم بیشتر حقانیت خواست استقلال است. بر متن اوضاع موجود، اعتراض کارگران و توده مردم به شرایط فلاکتناز زندگیشان وسیعاً رشد کرده است. کارگران و توده مردم ناچارند و حق دارند به فقر و فلاکتی که بر آنها تحمیل شده اعتراض کنند و برای دفاع از معیشت خود مبارزه کنند. اما به همان شیوه حق دارند از استقلال منطقه ای که در آن زندگی میکنند و از برگزاری رفراندوم استقلال دفاع کنند. امروز یک بار دیگر امکان یک انتخاب سیاسی دیگر، انتخاب یک مسیر دیگر، یک آینده سیاسی دیگر برای کردستان عراق باز شده است.

عراق از ترکیب میلیشیای "سازمان بدر" و غیره و با تکیه به میلیشیاهای موجود و گروههای "صحوه" میخوانند نیروهای خود را در کرکوک و خانقین و غیره مستقر کنند تا این مناطق را از کنترل احزاب کردستان بیرون آورند. مضمون اصلی و مهمترین بند قانون جدید در مورد کرکوک این است که به طرح استقرار "ارتش عراق" متشکل از "نیروهای وسط و جنوب" در مناطق کردنشین قانونیت بدهد. افول موقعیت آمریکا و تغییر توازن قوای ناشی از آن و دخالت آشکار دولتهای ترکیه و ایران به آنها امکان داده دست به اجرای این طرح بزنند. اینکه یک هفته مذاکره فشرده دو حزب کردستان با دولت مالکی و احزاب درون پارلمان برای تغییر قانون جدید، با وساطت نماینده سازمان ملل و دخالت سفیران آمریکا و انگلیس به نتیجه نرسید، خطر تصاعد تنش کنونی به درگیری نظامی و جنگ را جدی کرده است.

پرتو: شکست استراتژی آمریکا در عراق و منطقه، شانس زیادی برای متحدینش باقی نگذاشته است. "حکومت منطقه ای کردستان" با یا بدون کرکوک، بطور واقعی در محاصره سیاسی، اقتصادی و نظامی دولت مرکزی عراق- دولتهای ترکیه و ایران قرار گرفته است. آیا تنش اخیر به معنای خطر بروز جنگ جدید قومی بین احزاب ناسیونالیست کرد و ائتلاف احزاب دیگر قومی کردستان عراق میتواند مسیر دیگری داشته باشد؟

فاتح شیخ: بطور قطع، مردم کردستان عراق میتوانند بجای مسیر پرمخاطره کنونی، مسیر استقلال را انتخاب کنند و بیگمان علاوه بر حق، شایستگی و تجربه و آگاهی کافی برای انتخاب چنین مسیری را دارند. ادامه تنش جاری ممکن است به تجدید جنگ بکشد. راه موثر اجتناب از جنگ نه

تغییر توازن قوا، این چارچوب ترک بر دارد و چند تکه شود. تناقضات واقعی ایجاد میکرد که شکاف دیر یا زود سر باز کند. باز شدن شکاف از دریچه معضل کرکوک قابل درک است و در خطوط عمومی از انتخابات نوامبر ۲۰۰۶ آمریکا و انتشار گزارش بیکر- همیلتن پیش بینی میشد. طبیعی بود که شکست استراتژی میلیتاریستی آمریکا و موقعیت نامساعد آمریکا در عراق، عواقب نامساعدی برای متحدان بلاواسطه آمریکا ببار آورد. از جمله موقعیت احزاب کردستان هم از افول موقعیت آمریکا تاثیر مستقیم گرفت. در مقابل، دست بالا پیدا کردن جمهوری اسلامی در عراق از یکسو و دخالت ترکیه در سرنوشت سیاسی عراق با حمایت آمریکا از سوی دیگر دو فاکتور دیگر موثر در تعیین بیشتر توازن قوا به نفع گروهبندهای اسلامی و

آنچه امروز آشکارتر است، بن بست سیاست الحاق و شکست فدرالیسم و اثبات باز هم بیشتر حقانیت خواست استقلال است.

قومی عرب در ترکیب دولت عراق و به زیان احزاب ناسیونالیست کرد بود.

احزاب حاکم بر کردستان، سال ۲۰۰۳ برخلاف تمایل واقعی مردم کردستان و بدون مراجعه به آرائشان مناطق زیر حاکمیت خود را مجدداً به دولت بغداد الحاق کردند؛ با این اقدام، به قیمت گرفتن سهمی از قدرت مرکزی، مردم کردستان را از انتخاب آینده سیاسی خود محروم کردند و خود را در دام یک ائتلاف متناقض و سست بنیاد با جریانات اسلامی و قومی عرب انداختند. آنها که از ضرورت برگزاری رفراندوم برای تعیین تکلیف اداری کرکوک دفاع میکنند، د خود مانع برگزاری رفراندوم برای تعیین آینده سیاسی کردستان شده اند و از فدرالیسمی دفاع کرده اند که شکست آن از همان ابتدا آشکار بود.

دولت مالکی و جریانات اسلامی قومی با تجدید سازمان ارتش

...
فاتح شیخ: تنش اخیر از این نظر که شکست پروژه تقسیم قدرت در چارچوب "فدرالیسم" را در صحنه سیاست عراق به نمایش گذاشته، دارای اهمیت جدی است. صورت مساله کشمکش بر سر تعلق اداری کرکوک به قلمرو دولت بغداد یا به قلمرو سلطه دو حزب حاکم در کردستان است، اما واقعیت مساله فراتر از این است. آنچه در جریان است رویارویی کامل دو قطب جنبشی، دو مرکز قدرت سیاسی - نظامی دارای منافع متضاد و در عین حال شریک در دولت عراق است؛ رویارویی ای که بالقوه میتواند کل داربست ائتلافی آن دولت را در هم بریزد. کشمکش جریانات ناسیونالیسم عرب - اسلامی سهمیم در دولت بغداد با دو حزب ناسیونالیست کرد که مساله

کرکوک کانال فعلی پیش بردن آن، خط جبهه آن و پیش صحنه آن است.

اتفاقی که افتاده دهان باز کردن یک شکاف واقعی است که منافع مشترک ترکیب قومی - اسلامی حاکم بر بغداد را از منافع و آرزوهای سیاسی احزاب حاکم بر کردستان جدا میکند. پیشتر هم کم و بیش روشن بود که شکاف این دو قطب پل بستنی نیست. چراکه علاوه بر نیم قرن تقابل مداوم دو جنبش که ابعاد بزرگی از نسل کشی و ویرانی و مشقت و محرومیت برای مردم کردستان ببار آورده، بخش وسیعی از مناطق کردنشین از سال ۱۹۹۱ بطور دوفاکتو از قلمرو حاکمیت بغداد جدا بوده است.

چارچوب موسوم به نظام "دمکراسی فدرالی توافقی" عراق، جز یک ائتلاف موقت منطبق با توازن قوای مقطع لشکرکشی آمریکا و سقوط رژیم بعث نبود. قابل پیش بینی بود که با

علیه اعدام

اسد گلچینی

سیاسی و اعدامی شده اند. به این وسیله پیام بسیار روشنی به رژیم و مقامات قضایی دادند که، حکم اعدام فرزند باید لغو شود. این خواست مردم است. با راه پیمایی سلطنه رضایی و مردم در کامیاران به طرف روستایی که فرزند کمانگر آخرین بار در آنجا معلم بود این مبارزات به سطح دیگری رسید و این بدون تردید ادامه خواهد داشت.

پرتو: به دلیل اعتراضات داخلی و بین المللی، اجرای حکم اعدام فرزند کمانگر معلق نگه داشته شده است. آیا این به معنای لغو این حکم در عمل است یا نه، رژیم به دنبال فرصتی است تا در صورت ساکت

... رژیم برای یک آدم حق طلب و مبارز و یک انسان زحمتکش، یک معلم دوست داشتنی برای همکاران، شاگردان و مردم زیادی که او را میشناسند، حکم اعدام صادر کرد و آنرا میخواست به مرحله اجرا بگذارد. مردم ساکت ننشستند و تا هم اکنون بسیاری مردم در مخالفت با آن به حرکت در آمدند.

مردم کردستان ۳۰ سال است این رژیم و همه جنایت و کشتار و همه محرومیتی که بر مردم ایران و این منطقه آورده است را میشناسند. بزرگ و کوچک، زن و مرد و همه با این رژیم وحشی آشنا هستند و سینه به سینه نقل شده است و

جلوگیری از مرگ و اعدام یک انسان صرفنظر از هر جرمی که مرتکب شده است، باید به فرهنگ جامعه تبدیل شود.

شدن صدای اعتراض، این حکم را اجرا کند؟
اسد گلچینی: بدون تردید رژیم در پی اعدام فرزند و دیگر پرونده های مشابه بویژه در شهرهای کردستان هست. اما بدلیل اعتراضات مردم در شهرهای مختلف کردستان و ابراز این اعتراض در خیابانها و همچنین اعتراضات گسترده بین المللی این حکم متوقف شده است. اینکه آیا این حکم عملاً لغو شده باشد، نه و این به ادامه مبارزه مردم بستگی دارد. خواست مردم توقف و اعلام لغو این حکم است و برای این مبارزه را شروع کردند. رژیم هم باید این را اعلام کند. رژیم در پی این بود که فرزند به طرق غیر مستقیم جرمش را بپذیرد، یعنی درخواست عفو و بخشش کند و جرمی که به او نسبت داده اند را بپذیرد که فرزند کمانگر پاسخ این مسأله را خودش قبلاً از زندان داده بود و درخواست را رد کرده بود.

بسیاری مستقیماً تمام جنگ ها، اعدام ها، محرومیت های بیشمار بر همه اقشار و بر همه زنان و مردان این جامعه را نمیتوانند فراموش کنند. به همین دلیل است که این چنین حکمی و فراقوان مادری که میروند فرزندش را به جوخه دار بسپارند و همه آذیخواهان که میدانند که این سراغاز یک سرکوب عریان تر است، این چنین جواب میگیرند.

فعالیت بسیاری از مبارزان و مخالفان اعدام و زندان برای سیاسیون بلافاصله آنچنان گسترده شد که همه شهرها و روستا های کردستان را در مقابل این وضعیت قرار داد که باید کاری کنند و ما شاهد تجمع بزرگ ۲۹ تیر در سنندج در مقابل دادگستری این شهر بودیم، در مریوان و مهاباد در ۵ مرداد مردم مبارز در این شهرها تجمع کردند و در ۱۱ مرداد مادر فرزند کمانگر همراه با تعدادی از یارانش به راهپیمایی بزرگی دست زدند و نشان دادند که ساکت نخواهند شد و مبارزه آنها در شکلهای مختلفی ادامه دارد.

در همه این حرکت ها بروشنی و با عکس و پلاکارد خواستار آزادی فرزند کمانگر و همه زندانیان

اساساً موافق اعدام است. چرا که اگر خودشان به قدرت برسند مخالفینشان را اعدام میکنند. اینکه حاکمان جنایتکار و حافظ سرمایه و سود، میتوانند با تکیه بر دم و دستگاه تبلیغاتی در بوق و کرنا بدمند و تعدادی انسان قربانی شرایط غیرانسانی که خود بوجود آورده اند را مسبب جرم و جنایت و اعتیاد و فساد قلمداد کنند، به این معنی است که مبارزه برای لغو حکم اعدام و تقبیح این عمل شنیع هنوز گریبان رژیم را ننگرفته است. به همین دلیل است که هر گاه رژیم با تتنگاهای کوچک و بزرگ روبرو میشود تعدادی را برای ترساندن مردم از دست زدن به هر نوع اعتراضی به دار میاویزد و احکام سنگسار و قصاص و غیره صادر میکند.

جلوگیری از مرگ و اعدام یک انسان صرفنظر از هر جرمی که مرتکب شده است، باید به فرهنگ جامعه تبدیل شود. هر کس با هر وضعیتی شهروند جامعه است و جامعه در مقابل تامین زندگی و شرایط انسانی برای تک تک شان مسئول است. دولت باید نماینده این باشد، دولتهای دیکتاتور به جای پاسخ گویی به معضلات اجتماعی و اقتصادی شهروندان و تضمین خواستههایشان، و تامین سلامت جامعه، آنها را مجازات میکنند و بعضاً اعدام میکنند. جلوگیری از اعدام و سنگسار و غیره و لغو این اعمال بسیار شنیع، کارجنبشهای کارگری و زنان و مبارزات دانشجویی است. کار فعالین و رهبران سوسیالیست و رادیکال و انساندوست مردم است که مدافع سرسخت این خواست و اشاعه این فرهنگ اند.

آنچه امروز در کردستان اتفاق میفتد بیشتر از اینکه مربوط به لغو حکم اعدام باشد، جلوگیری از اعدام مبارزین سیاسی و اجتماعی است و این میتواند قطعاً به اشاعه فرهنگ ممنوعیت اعدام کمک کند. هر اعدامی بهر دلیلی باید متوقف شود و این هدف جنبش و حزب ماست و برای آن مبارزه میکنیم.

و ادامه مبارزه مردم میتوانند رژیم را وادار به اعلام لغو این حکم کند و این هدفی است که باید برای آن تلاش کرد.

پرتو: تعقیب، دستگیری ها و احکام اعدام اساساً به خاطر مرعوب کردن جامعه و ساکت کردن مردم در قبال تورم، گرانی، گرسنگی، اختناق و بی حقوقی سیاسی است. فکر میکنید این سیاست تا چه حد برای جمهوری اسلامی مفید واقع شده و آیا توانسته یا میتواند مبارزات مردم را به عقب بنشانند؟

اسد گلچینی: سیاست سرکوب و خفقان برای رژیم و ماندگار کردنش بسیار مفید بوده است. اینها حکومت و نظم سرمایه دارانه شان را به این ترتیب نگاه داشته اند. بردگی را بر طبقه کارگر تحمیل کرده اند، هیچ گونه آزادی برای کارگران، دانشجویان و جوانان وجود ندارد و هر خواست و مطالبات آنها را با زندان، شکنجه و اعدام تحت عناوین مختلفی که برای همه نخ نماست پاسخ داده است و از این لحاظ برای حفظ این رژیم بسیار مفید بوده است. رژیم اسلامی بدون این واقعا یک روز هم دوام نخواهد آورد. باید بر این ماشین سرکوب و کشتار، بویژه در شرایط کنونی که مردم محروم تحت فشار بسیار بیشتری قرار دارند، افسار زد و تلاش کنیم متوقف شود. تجربه همین دو هفته گذشته اعتراض شهرهای کردستان به حکم اعدام فرزند کمانگر نمونه بسیار خوبی است که باید به سرانجام برسد، مورد حمایت وسیع قرار بگیرد و همه جا تکثیر شود.

پرتو: بطور کلی خواست ممنوعیت مجازات اعدام در ایران چقدر خواستی وسیع و توده ای است؟

اسد گلچینی: به نظرم هنوز وسیع نیست. مثالهایی شاید این را بتواند توضیح بدهد. مثلاً تا هم اکنون هم کسانی که رژیم آنها را تحت نام "ارازل و اوباش" اعدام میکند توانسته است بخشی از مردم و حتی بخشهایی از اپوزیسیون را هم خنثی کند. بخشی از اپوزیسیون

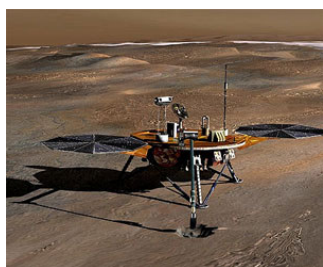
اکتشافات علمی و سهم طبقه کارگر

مصطفی اسدپور

حرص و جوش امروز در پس رنجی که طبقه کارگر از استثمار خود میبرد، کارگر باید بتواند عظمت و زیبایی دنیایی را که با دستان خود میسازد را ببیند و تشخیص دهد.

پایگاه ناسا، همه انیستیتوهای تحقیقاتی و همه ظرفیتهای علمی بشری توسط سود جویی و مصلحتهای نظامی دولتهای مربوطه لگام خورده اند. کارگر باید بتواند ببیند که دنیایی که میتواند فتح کند از چه ابعادی برخوردار است و دنیایی که میتواند بسازد چقدر هیجان آورتر و زیباتر است. هنر بزرگ بورژوازی و دولتهای حاکم آن در تنگ نظری است که به کارگر و طبقه کارگر تحمیل میکند. دنیایی کوچک و پنجره ای کوچکتر رو به آینده را جلوی رویش میگذارد. این دنیا و این پنجره را باید شکست. خود کارگران باید بشکنند. کارگر ایران ناسیونال، کارگر پتروشیمی، کارگر فولاد، کارگر هفت تپه و ... باید دنیای واقعی با همه بزرگی و هیجانش را در مقابل خود و هم محفلی ها و هم طبقه ای هایشان ترسیم کنند.

طبقه کارگر باید بداند که کره مریخ نیز به " دنیایی که فتح میکنیم" اضافه شده است.



ایهائش را تحقیر کنند، خرفت کنند، منکوب کنند، سانسور کنند، شکنجه کنند، و بدار بزنند. از در و دیوار این سوال میبارد که کارگر چگونه قادر است که در مقابل این هیولا کمر راست کند؟ جواب این سوال هر چه که باشد، سوالی به همین اندازه موجه اینستکه که آیا طبقه کارگر در ایران ابعاد دنیایی که میتواند بسازد، دنیایی که در دسترس اوست، واقف است؟ سوال اینستکه طبقه کارگر در ایران به قدرت تولیدی و ثروت حاصل کار دستان خود واقف است؟ سوال اینستکه آیا طبقه کارگر در ایران در پس سنگرها، محافل، تشکلهای، اعتصابات و اتحادهای خود، و در پس شکست این رژیم کدام افق را پیش روی خود و جامعه باز میکند. از همین امروز باز میکنند... کره مریخ در این افق میگنجد. باید بگنجد.

با انتشار خبر مربوط به سفینه Phoenix به یکباره افسار فانتزای در مورد دستهای کهکشان ما رها شد. از آن روز دیگر کسی جلودار بازار گرم مجدد فرضیه وجود حیات در مریخ و یا کرات دیگر، دسترسی به سرزمینهای ناشناخته و در مورد اشکال دیگر از حیات و موجودات و تمدنهای زنده، نیست. با همه حفره ها و چرکها و حسرتهای عینی و واقعی از امریکا تا ایران، اما واقعیت ای است که دنیای ما امروز دوست داشتنی تر و پر هیجان تر از اول ماه اگوست است.

خبر مربوط به کره مریخ به هیچ کس مربوطتر از هر کارگر و هر محفل کارگری نیست. در دل همه

پزشکی و اجتماعی هرگز به درد و رنج و نیازها و آرزوها و شایستگی های آنها نزدیک هم نمیگردد. همه این پیشرفتها را بر دوش خود اینها میسازند.

برای خواننده مسایل کارگری این نشریه، در این شهر و آن شهر تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هنوز پرداختن به چنین خبری از موضوعیت کمتری برخوردار میگردد. راستی مگر چند تا محفل کارگری در شوش و اراک و سمنان را میشود سراغ گرفت که در پیش از دستور بحث دستمزدهای عقب افتاده، در نقل خبر داغ "ملکولهای آب یخ زده روی کره مریخ" با هیجان آب دهن قورت بدهند، دستشان را به هم بمالند و حسرت شامپاین روی پیشخوان را بخورند؟ این جامعه بوی تعفن ارتجاعی دهها قرن قبل را میدهد. اما در آن حجم و سطح و سرعت در تولید و علم و تکنیک سرسام آور است. اینجا بهترین دستاوردهای بشری بکار گرفته میشود تا لجن مذهبی اسلامی قرون وسطی را رونق ببخشند. اینجا ثروت و تکنیک عظیمی برای توجیه و اشاعه سموم و اراجیف بکار گرفته میشود. اینجا بر دوش ثروت نجومی تولید شده توسط طبقه کارگر، و بر دوش فقر و تباهی مطلق او مدرنترین زندگی اشرافی برای اقلیت در جریان است. اینجا از امکانات و ثروت تولید شده توسط کارگر مخوفترین سیستم امنیتی را شکل داده اند تا او و فرزندانش را، تا آگاهی و مقاومتش را، تا خود و فرزندان و هم طبقه

روز اول ماه اگوست و با آزمایشات سفینه Phoenix روی خاک کره مریخ، بقول آقای William Boynton رئیس تحقیقات پایگاه ناسا: " برای اولین بار مولکولهای آب روی کره مریخ لمس و مزمره شد". تصاویر خبری حکایت از هیجان و شادی در میان کارکنان و دست اندرکاران پروژه تحقیقاتی مربوطه و جشن پیروزی با گیلانهای شامپاین دارند. این خبریه عنوان يك رویداد بر کبکبه علمی جهان امروز و برای کل دنیای بشری همانند پیاده شدن انسان روی کره ماه هیجان انگیز است.

حول اکتشاف روی سیاره مریخ بعنوان یک پیشرفت و یک افتخار امریکایی و برای امریکایی ها ماشین تبلیغاتی بزرگی بحرکت درآمده است. از میان کل امریکایی های مورد خطاب، طبقه کارگر این کشور کمترین سهم را از این پیشرفت و پیشرفتهای مشابه میبرند. همه این دستاوردها بر دوش امکان و ثروت تولید شده بدست وی بنا میشود. اما سهم او کماکان کار بیشتر، استثمار بیشتر و تلاش سخت تر برای حفظ سطح زندگی قابل قبول در جا میزند. هنوز باید میلیونها بیکار، چهل میلیون انسان زیر خط فقر، میلیونها ساکن گتوها و نگون بختان بسیار دیگر را نام برد که هرگز امکان و مجال شنیدن و هضم این اخبار راه به زندگی روزمره شان باز نمیکند. آب روی کره مریخ هنوز خیلی مجرد است، پیشرفتهای بسیار زمینی و مستقیماً مربوط به زندگی امروز این انسانها در زمینه های

کارگران! مردم!

فقر و فلاکت و گرسنگی موجبات تباهی فیزیکی و روحی ۷۰ میلیون زن و مرد و کودک در ایران را فراهم آورده است. اما چرا فلاکت؟! در مملکتی که پول نفتش سرسام آور سر ریز کرده است. در مملکتی که صنایع سنگین و زیر بنا و جاده ها و خط آهن دارد. در مملکتی که محصولات کشاورزی و میوه و دامداری و ماهیگیری و شیلاتش در جهان مشهور است، در مملکتی که نیروی جوان و کارآمدش ۷۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهد... چرا اکثریت مردمش به این فقر و فلاکت دردناک دچار گشته است؟ چرا رفاه در این مملکت سرشار از نفت و دلار و معادن و صنایع و منابع و نعمات، يك خواب و خیال شده است؟

جواب در يك کلام این است که سرمایه داران بزرگ و دولتمردان انگل و مفتخور و دزد و خیل کسانی که در این آشفته بازار جیبشان را پر کرده و میلیارد شده اند و همه اینها که کمتر از ۱۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند، اما تمام درآمدها و منابع و ثروت جامعه را در چنگ و کنترل خود دارند. نگاه کنید! در این مملکت تا دلت بخواهد پول و نان و نعمات و امکانات رفاهی و مسکن هست در مقابل هم میلیون میلیون انسان زن و مرد و کودک در فقر و فلاکت دست و پا میزنند و مرگ تدریجی فیزیکی و روحی را تجربه میکنند.

باید به سرچشمه رفاه دست یافت. ابزار و امکانات و نعمات دست اقلیتی مفتخور است. باید بر آنها شورید و همه را از آنها باز پس گرفت.

مردم!

اموال، مواد خوراکی و سوختی و دارو بهداشت محترک شده در انبارهای دولتی و شرکتهای خصوصی را از طریق کمیته های مردمی و نمایندگان مصادره و بطور عادلانه و برابر بین مردم تنگدست و بیکار و فقر زده تقسیم کنید. با دخالت توده ای خود بر دهان حریص بازار سرمایه داران و قیمت مایحتاج حیاتی مردم، افسار بزنید.

اعدام و نسبت سیاسی اپوزیسیون

رحمان حسین زاده

امروزی عقب نمانند، در غیر اینصورت این اعلام موضع پراتیک موثری را به دنبال ندارد. به علاوه نسبت سیاسی تقسیم بندی، محکومین به اعدام "خودی و غیر خودی"، "چپ و راست" و یا "انقلابی و غیر انقلابی" بر دامنه حمایت و یا عدم حمایت این جریانات در دفاع از محکومین به اعدام تاثیر گذار است. در این رابطه نسبت سیاسی به چیزی جز سکتاریسم کور منجر نمی شود.

ریشه مشترک این نوع برخورد به پدیده حکم اعدام چه از جانب راستها و بخشی از جریانات چپ همانطور که بالاتر اشاره کردم، در این واقعیت نهفته است که نفس انسان و حق حیات آن مبنای موضوعگیری و سیاست و پراتیک آنها نیست. در نتیجه مصلحتها و

منفعتها و نسبت سیاسی میتواند جهانشمولی حق حیات انسان را زیرسؤال ببرد. میتواند برخورد سکتی و پاسیو در برخورد به یکی از زشت ترین آثار جامعه طبقاتی و استبداد سیاسی یعنی حکم اعدام و قتل عمد دولتی را موجب شود. همانطور که در جریان حکم اعدام فرزاد کمانگر بخش عمده اپوزیسیون راست و چپ در ایران این رفتار را از خود نشان داد.

بر اساس همین منطق است در شرایطی که در شهرهای کردستان جنب و جوش اعتراضی مردم به سهم خود میتوانند نقش ایفا کند و سدی را در مقابل اجرای حکم اعدام فرزاد کمانگر ببندد، ما شاهدیم در قطب راست جامعه کردستان هر دو جناح حزب دمکرات کردستان و در قطب چپ جامعه کومه له تحرکی از خود نشان نمی دهند و در حاشیه این واقعه قرار میگیرند. نسبت سیاسی و پاسیفیسم و سکتاریسم ناشی از آن بی ربطی این جریانات را به تحرک واقعی علیه حکم اعدام و دفاع بی قید و شرط از حق حیات انسان نشان میدهد.

در این تجربه تلخ سیاسی دارد که تا همین چند سال قبل در دفاع از حکم اعدام در فضای سیاسی ایران مرز روشنی بین اپوزیسیون و پوزیسیون وجود نداشت. ریشه در این نسبت سیاسی دارد که دوران زیادی اساسا حکم اعدام توسط جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و نه احکام اعدام به طور کلی را. طبعاً در برخورد به پدیده اعدام طیف متنوع اپوزیسیون برخورد

مصلحتها، منفعتها و نسبت سیاسی میتواند جهانشمولی حق حیات انسان را زیرسؤال ببرد. میتواند برخورد سکتی و پاسیو در برخورد به یکی از زشت ترین آثار جامعه طبقاتی و استبداد سیاسی یعنی حکم اعدام و قتل عمد دولتی را موجب شود.

مشابهی ندارند. اپوزیسیون بورژوازی که اکنون دم از ممنوعیت حکم اعدام میزند، عمدتاً به عنوان ابزار برای انطباق با استانداردهای مورد نظر قدرتهای اروپایی و غربی به آن نگاه میکنند. دور از نظر این قدرتها به آسانی میتوانند به حق حیات انسان و لغو قطعی حکم اعدام پشت کنند و از کنار آن رد شوند. اگر مصلحت طبقاتی شان ایجاب کند، میتوانند حکم اعدام را با فرمول "امنیت ملی" و غیره توجیه کنند. سلطنت طلبان به عنوان بخش مهمی از اپوزیسیون بورژوازی راست، آنگاه که در قدرت بودند، خود بانی احکام اعدام و از جمله اعدام زندانیان سیاسی و به جرم عقاید بوده اند و هنوز هم هیچ جا از نقد و محکومیت اعدامهای جنایتکارانه دوره های مختلف سلطنت چیزی از اینها نشنیدیم. سیاست پاسیو و نسبت سیاسی اینها در برخورد به اعدام ریشه در این مصلحتهای جنبشی و سیاسی آنها دارد. مخالفت با حکم اعدام نزد بخش زیادی از جریانات چپ خاصیت اعلام موضع را دارد. میخواهند از استانداردهای دنیای متمدن

در کنار خود داشتند. اما همین مردم معترض غیاب بخش عمده اپوزیسیون سیاسی ایران را مشاهده کردند. بی نقشی و بی تحرکی حتی فرمال آنها را تجربه کردند. این در شرایطی است که بخش عمده اپوزیسیون از چپ و راست در برنامه های سیاسی خود از لغو حکم اعدام صحبت میکنند. انصافاً بسیاری وقتها انواع اطلاعاتی را علیه "احکام اعدام جمهوری اسلامی" مشاهده کرده

ایم. اما در این حرکت و مبارزه معین و مشخص و ممکن از آنها خبری نبود. علاوه بر پاسیفیسم، سکتاریسم این جریانات نقش مهمی در بی تحرکی آنها در این ماجرا ایفا کرد. بسته به اینکه فرزاد کمانگر را در کدام کاتگوری سیاسی قرار داده اند، بر حمایت و عدم حمایت و برخورد فعال و یا غیر فعال آنها نقش داشته است. اما علت همین سکتاریسم کور آنجا نهفته است که ارزش انسان و حق حیات انسان در دیدگاه سیاسی و پراتیک اجتماعی این جریانات نقش ندارد و یا نقش فرعی دارد. برای جریانی که محور انسان باشد، که نقطه عزیمت آن را حق بی چون چرای حیات انسان شکل دهد، که تعرض به جسم و جان و حق انسان را تعرض به خود و به حق خود و به حقوق اولیه جامعه انسانی بداند، نمیتواند در قبال قتل عمد دولتی علیه هر کسی با هر گرایشی پاسیو و یا سکتی برخورد کند. این بی تفاوتی سیاسی و غیر اجتماعی و این سکتاریسم مضمّن کننده ریشه در بی ارزشی انسان در دیدگاه اینها و در تجربه گذشته سیاسی این جریانات دارد. ریشه

بی تحرکی بخش عمده احزاب اپوزیسیون را در قبال حکم اعدام فرزاد کمانگر دیگر احکام اعدام صادره از جانب جمهوری اسلامی را تنها با پاسیفیسم و محاسبه گریهای کوتاه بینانه و سکتاریستی بخش زیادی از این جریانات نمیتوان توضیح داد. نگرش این جریانات به انسان و حق حیات انسان علت پایه ای این لاقیدی غیر اجتماعی، غیر قابل تحمل و غیر انسانی را توضیح میدهد.

جمهوری اسلامی همیشه با تکیه بر بساط فشار و سرکوب و اعدام به عنوان شنیع ترین نوع قتل عمد، خود را سرپا نگه داشته است. در ماههای اخیر این عمل جنایتکارانه را گسترش داده است. صدها نفر در همین یکسال گذشته حکم اعدام گرفته و تعداد زیادی از آنها اعدام شده اند. خیلی ها را با اتهام سوخته و آشنای "اراذل و اوباش" اعدام کرده است. نوجوان زیر سن ۱۷ ساله را بی توجه به همه اعتراضات بین المللی به قتل میرساند. در همین هفته گذشته ۳۰ نفر را با همین اتهام و به منظور ترساندن جامعه به دار آویخت. و در همین هفته قصد اعدام فرزاد کمانگر معلم مبارزی از شهر کامیاران را داشت. اساساً ایستادگی و مقاومت و اعتراضات شکل گرفته در سطح داخلی و بین المللی فعلاً اجرای این حکم را به تعویق انداخته است. مبارزه علیه حکم اعدام فرزاد کمانگر نقش نمادینی در مبارزه علیه احکام اعدام جمهوری اسلامی پیدا کرده است. این مبارزه را تا لغو قطعی این حکم ظالمانه میتوان و باید ادامه داد.

اعدام، انسان و اپوزیسیون
در اعتراض و مبارزه فشرده و سختی که هفته گذشته علیه اعدام فرزاد کمانگر در جریان بود، خانواده وی و مردم معترض شهرهایی که به میدان آمدند، بخشی از جریانات سیاسی و فعالین اجتماعی و مدنی دلسوز را

اساس سوسیالیسم انسان است